

مدیریت غیر متمرکز و پاسخگویی به نیازهای اصلی خانوار؛ از اصول اولیه مدیریت محله محور

جلسه دوم تبیین مفهوم مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامه - ایران پیشرفت

۷ تیر ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامه

مدیریت غیر متمرکز و پاسخگویی به نیازهای اصلی خانوار، از اصول اولیه مدیریت محله محور

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین لا سیما بقیه الله فی الارضین الرواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

همانطور که در جلسه اول به محضر برادران و خواهران عزیز گزارش دادم، موضوع بحث عبارت از تبیین تفصیلی معنای «مدیریت شهری» براساس مفاهیم «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» است. همانطوری که از عنوان این دوره بر می آید ما می خواهیم براساس یک سری مفاهیم پایه راجع به مسأله مدیریت شهری اظهار نظر کنیم. آن مفاهیم پایه مفاهیمی هستند که اگر به آنها توجه شود، درک های کاربردی ما از جمله درک ما - از مسأله مدیریت شهری - تغییر پیدا خواهد کرد. در واقع بنده می خواهم این مسأله را به صورت اجمال مطرح کنم که دنیای مفاهیم شبیه به دنیای ساختمان هاست، برای مثال همانطوری که بار طبقه دوم یک ساختمان بر روی طبقات زیرین است و هرچه بالاتر می رویم باید یک مسیری را طراحی کنیم که آن فشارها به شکلی به ستون های ساختمان و به طبقات زیرین و زیربنای ساختمان منتقل شود، در دنیای مفاهیم هم بحث به این شکل است. یعنی یک سری از مفاهیم همیشه زیربنا برای سایر مفاهیم هستند. وقتی وارد حوزه تحلیل می شویم نباید تلقی کنیم که ما فقط با یک سطح از مفاهیم روبرو هستیم. خیر، نظام مفاهیم به یکدیگر ارتباط داشته و به یکدیگر وابسته هستند. نمی توانید برخی از مفاهیم را بدون درک برخی دیگر از مفاهیم توضیح داده و تشریح کنید. بنابراین وقتی وارد مباحثی مانند مدیریت شهری یا نظام برنامه ریزی با نگاه فکر اسلامی می شویم، شنونده دقیق و محقق باید در ذهن خود به این سمت برود که به تدریج مفاهیم بنیادین را شناسایی کند و بر آن مفاهیم مسلط شده تا بتواند با آن تحلیل ارائه شده ارتباط خوبی برقرار کند.

البته اگر وقتی وارد بحثی مانند مدیریت شهری می شویم تنها با یک دسته از مفاهیم روبرو بودیم، کار خیلی سخت نبود. اما وقتی مفاهیمی که در حوزه مدیریت شهری مثل مفهوم تعارف، مفهوم محله محوری، مفهوم عدم تمرکز در مدیریت و امثالهم از این مفاهیمی که در این دوره استفاده می شود [زیاد هستند و] این موارد به مفاهیم پایه دیگری وابسته هستند، دقت نسبت به مباحث باید ارتقا پیدا کند. بنابراین بنده از شما خواهش کردم برای اینکه بتوانید با این نظام از مفاهیم ارتباط بگیرید، دو کار را حتماً جدی تلقی کنید؛ کار اول این بود که سعی کنید پنج مرحله بر روی مباحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تفکر کنید. این حجم از دقت باعث می شود لایه های متفاوتی از آن نظام مفاهیم را در ذهن خود طبقه بندی کنید. به دلیل اینکه چند لایه بحث است، پس راجع به آن هم باید در چند لایه فکر کرد، چند مرحله هم باید راجع به آن تأمل کرد. این نکته اول بود.

نکته دوم آفتی است که ما خواستیم از آن آفت هم عبور کنیم، معمولاً در بحث های تحلیلی، بحث به شکلی بیرون می آید که مخاطب خیلی نمی تواند با این نظامی از مفاهیم به سادگی ارتباط بگیرد. لذا ما یک تدبیر دومی نیز در نقشه راه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت اندیشیده ایم برای اینکه به انتزاع و کلی گویی مبتلا نشویم. آن تدبیر دوم این است که به سمتی رفته ایم که با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نمونه سازی کنیم. یعنی سعی کرده ایم آن مفاهیم بنیادین را به کاربرد رسانده تا ابتدا مخاطب محقق ما کاربرد آن نظام مفاهیم را ببیند و بعد به خاطر شوق و انگیزه ای که از پایگاه کاربردی بودن و کارآمدی معمولاً در ذهن انسان ها ایجاد می شود، به سمت مفاهیم پایه ای تر تحلیل علاقه پیدا کند. بنابراین مقدمه دوم هم در این قسمت جای

خود را نشان می‌دهد؛ یعنی گاهی اوقات شما می‌خواهید مخاطب را دعوت کنید که بیایند به یک مسأله مهم فکر کنند، دو راه پیش رو هست، یک راه پیش رو این است که شما شروع کنید از ریشه‌های فکری مطلب را توضیح دهید. به دلیل اینکه ریشه‌های فکری یک مقدار انتزاعی تر بوده و قابل لمس نیستند، برای قاطبه نخبگان و محققان انگیزه ایجاد نمی‌شود اما وقتی براساس آن ریشه فکری و مفهوم پایه، یک کارآمدی را نشان دادید، این کارآمدی انگیزه‌ای را در مخاطب ایجاد می‌کند تا به سمت این برود که ریشه‌هایی را که منجر به این کار شده را نیز بررسی کند. این سیر نمونه‌سازی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. اصلی‌ترین سیر آن هم این است که می‌خواهد ظرفیت تفاهم را در میان نخبگان ارتقا دهد. نباید همه کار را به دوش آن شنونده یا محقق انداخت، باید کار را تسهیل کرده و در اختیار آنها قرار داد. البته آن کار فکری سنگین برای شنونده باقی خواهد ماند اما به هر حال شما با این مدل نمونه‌سازی به او انگیزه‌ای خواهید داد. لذا اینکه بنده [در جلسه قبل] عرض کردم - برخی از دوستان بعد از جلسه به بنده گفتند که چرا بر روی این دو مقدمه خیلی اصرار کردید. برای اینکه - اگر کسی به این دو مقدمه توجه کند، ارتباط او با معنای جدید مدیریت شهری ارتقا پیدا می‌کند. ما که نمی‌خواهیم دوره‌ای برگزار کنیم و در آن اظهار فضل کنیم و مثلاً یک بحثی را مطرح کنیم و یک کتابی برای گوشه کتاب‌خانه‌ها تدوین شود. می‌خواهیم از این نگاه مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در دوران مبارک جمهوری اسلامی استفاده کنیم. حکومتی که حتی در اختیار پیامبران گذشته هم نبوده است. حال می‌خواهیم از این فرصت تاریخی استفاده کرده و به سمت باز تعریف مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت حرکت کنیم. لذا باید هر چه می‌توانیم بحث را قابل تفاهم تر ارائه دهیم. بنابراین جای نمونه‌سازی‌ها در این نقطه مشخص می‌شود. یعنی گاهی شما می‌آیید و شروع کرده و به صورت انتزاعی یک سری از مفاهیم را مطرح می‌کنید، گاهی هم یک ماشین می‌سازید، آن ماشین حرکت می‌کند اما بیننده محقق متوجه می‌شود که صدها محاسبه مکانیکی و الکترونیکی و سایر بخش‌های مختلف در ساخت این ماشین به کار گرفته شده است. انسان از یک کارآمدی قوی دقت محاسبات را متوجه شود. اما برعکس این روش شاید برای همه امکان نداشته باشد. مثلاً وقتی شما یک بحث ذهنی قوی را مطرح می‌کنید، الزماً مخاطب شما به این نتیجه نمی‌رسد که می‌توان از این بحث در اداره جامعه نیز استفاده کرد. این مسأله مهمی است که باید به آن توجه شود.

در جلسه گذشته بنده آن مقدمه مهمی که منجر به فهم بحث می‌شود را بیان کردم، در این جلسه هم مقدمه دوم را اشاره کرده‌ام. یعنی باید بحث را از تحلیل مسأله و کاربرد شروع کنیم، معنای نمونه‌سازی این است. حتماً همه شما با این گزاره بنیادین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت آشنا هستید، ما در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت همیشه بیان می‌کنیم که اداره جامعه هدایت بنیان است. ما می‌توانستیم بحث را از این نقطه شروع کرده و در یک فضای نظری ابتدا مفهوم هدایت را تعریف کنیم و بگویم چرا باید بنیان همه امور در جامعه - همه امور که عرض می‌کنم یعنی مثلاً بنیان اقتصاد، بنیان آموزش، بنیان دفاع و امنیت، بنیان مسائل اجتماعی، بنیان مسائل شهری و همه مسائل - بر پایه هدایت باشد. [اگر به این شکل بحث شده بود] یک طور در ذهن شما شکل می‌گرفت، کمابینه بسیار طولانی بود، اما گاهی اوقات تصویر خود را از مدیریت شهری براساس مفهوم هدایت بنیان بودن نشان می‌دهید. بعد مخاطب دقیق و محقق شما وقتی بررسی انجام داد، مشاهده خواهد کرد که همه تحلیل‌های شما یک اصل محوری را دنبال کرده و به دور یک قمر می‌چرخد و آن قمر هم مسأله هدایت است. این مقدمه دوم بود که بنده آن را عرض کردم.

در جامعه علمی ما معایب زیادی وجود دارد که یکی از آنها این است که از فضای نظری بحث را شروع کرده و مطرح می‌کنند. ما بعد سال ۱۳۹۰ که دوران پرورش الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را شروع کردیم، شاید چند هزار جلسه برگزار کردیم، اما کمتر از چند صد جلسه آن از مبانی نظری موضوع بحث را آغاز کردیم. همیشه از تحلیل یک مسأله بحث را شروع کرده و کار را به حوزه مبانی نظری رسانده‌ایم. لذا مقدمه دوم این است که اگر می‌خواهید مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را فهم کنید، بنده توصیه می‌کنم که حتماً به بررسی نمونه‌هایی که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت پیشنهاد داده بپردازید و برای فهم الگو از مفاهیم بنیادین شروع نکنید. این دوره تربیت کارشناسی که ما برای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت برگزار می‌کنیم بر این پایه شکل گرفته است. یعنی با کسانی که مرحله حسن‌الاستماع را راجع به الگو گذرانده و یک درک اجمالی راجع به الگو دارند، با

کمک خود آنها، فکر و با قلمشان زیر نظر یک مربی وارد تحلیل یک نمونه می‌شویم. آن وقت آنها با یک سرعت بیشتری با معنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت ارتباط برقرار می‌کنند.

نمونه‌سازی که ما با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت انجام دادیم تا به حال شامل سه بحث بوده است. یعنی سه بحث را مطرح کردیم - البته برخی را بیشتر و برخی را کمتر - نمونه‌سازی اول همان پیشنهادی بوده که ما برای برنامه ششم کشور ارائه داده‌ایم. برنامه ششم کشور یک برنامه عملیاتی و کاربردی است و قرار است کشور به مدت پنج سال براساس آن اداره شود. ما راجع به همین مسأله راهبردی یک پیشنهادی را ارائه داده‌ایم. هم از دوستانی که کمک ما می‌کردند، یعنی آن طایفه‌ای از مؤمنین که ایستادند و این کار را جلو بردند و هم از دوستانی که در بیرون مجموعه کار را پیگیری می‌کردند، گزارش‌هایی که به ما رسید حاکی از این بود که ارتباط خیلی راحتی با بحث نسبت به آن زمانی که یک همایشی برگزار شده برقرار کرده‌اند. - البته دیگران برگزار می‌کنند - ادر همایش‌های فعلی ده سخنران شروع کرده راجع به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت صحبت می‌کنند. اما وقتی هم سخنرانی به اتمام رسید به جای اینکه بر تبیین افزوده شده باشد بر ابهام مسأله افزوده شده است. مخاطبین هم می‌گویند که چقدر آدم باسوادی بود، این هم تنها خروجی جلسه است. اما بعد همایش نمی‌توانند یک مسیر روشنی را پیگیری کنند. یک زمانی یکی از دانشجویان متعهد انقلابی از باب گله به بنده می‌گفت که وقتی پای سخنرانی فلان حاج آقا که می‌نشینیم در حین سخنرانی به ما حالت انبساط دست می‌دهد و یک شوق عجیبی برای پیگیری مسأله پیدا می‌کنیم، اما وقتی سخنرانی تمام می‌شود به همدیگر نگاه کرده و می‌گوییم که حال باید چکار کنیم؟ و هیچکس هم متوجه نیست که باید بعد از آن چکار کند. این وضعیت جلساتی است که در حال حاضر در حوزه دینی برگزار می‌شود. یعنی بعد جلسات تحلیل‌ها به یک نقشه روشنی نمی‌رسد، به دلیل اینکه شروع به بحث از مبانی می‌کنند. مثلاً اگر شما پای درس فلان استاد بنشینید، کلاً راجع به ولایت الهیه برای شما صحبت می‌کنند یا فلان استاد کلاً راجع به حکمت متعالیه برای شما صحبت می‌کند، اگر بر سر درس سوم استاد هم بنشینید، او هم راجع به مفهوم کلی دیگری صحبت می‌کند. بعد به هر سه استاد که هر سه هم دارای سه مبنای مختلف هستند وقتی رجوع می‌شود و می‌پرسید که چه بر مبنای ولایت الهیه، چه بر مبنای حکمت متعالیه و چه بر مبنای فلان مبنایی که شما دارید حال مثلاً با این مسأله پیشگیری از جرم چکار کنیم؟ - به دلیل اینکه در هفته قوه قضاییه هستیم، بنده می‌خواهم با حضرت آیت الله آملی لاریجانی اظهار همدردی کنم - بالأخره قوه قضاییه به دنبال پیشگیری از جرم است، نخبگان ما هم همه ملا، فاضل و با سواد هستند و کسی در سواد آنها تردیدی ندارد. اما به هر حال از دل جلسات نخبگانی کمک تئوریک به قوه قضاییه نمی‌رسد. حال شما این را به سایر حوزه‌ها هم تطبیق کنید؛ مثلاً در حوزه مدیریت شهری هم همین اتفاق در حال افتادن است. در جمهوری اسلامی جلسات گفتمانی کم برگزار نمی‌شود، جلسات گفتمانی متعددی در کشور وجود دارد. اگر با یک جوانی که بین ۲۰ الی ۲۵ سال دارد صحبت کنید و آن جوان علاقه‌مند و پرانرژی پیرسید که آیا در این موضوعات علمی بررسی را کرده است، شاید به شما بگوید که من صد الی صدوپنجاه جلسه را شرکت کرده‌ام، اما به دلیل اینکه نمونه‌سازی نمی‌کنند کارها به بن‌بست می‌رسد. این توصیه‌ای که بنده عرض می‌کنم مانند توصیه اول، یک توصیه کاملاً کاربردی است. حال خود ما در جلسات به آن عمل می‌کنیم اما این روش راه نجاتی برای جلسات گفتمانی است. همایش‌ها و سمینارهای زیادی سالیانه برگزار می‌شود، اما کسانی که برای ارائه می‌آیند همیشه تحلیل‌های کلی و بنیادین خود را مطرح کرده‌اند. در حالی که اگر قرار است یک جلسه علمی برقرار شود باید براساس مفاهیم پایه، نگاه‌های کاربردی مطرح شود، یا به تعبیر ما نمونه‌سازی‌ها مطرح شود.

اولین ویژگی‌ای که می‌توانید با آن ارزیابی کنید که یک همایش یا یک جلسه علمی از نوع جلسات کاربردی یا از جلسات بنیانی است که به کاربرد نمی‌رسند، این است که جلسات نمونه‌سازی همیشه حول یک مسأله شکل می‌گیرد. مثلاً فرض بفرمایید در یک دوره بحثی که برگزار می‌شود نمی‌خواهند همه مسائل عالم و مسائل کلی را تحلیل کنند، بلکه مثلاً روش پیشگیری از جرم در جمهوری اسلامی را بحث می‌کنیم، یعنی یک مسأله را محور قرار می‌دهیم. لذا این بحث بسیار مهم است. بنده دیگر مقدمه دوم را

به لحاظ مفهومی توضیح نمی‌دهم احساس می‌کنم که همه دوستان این مباحث را تجربه کرده‌اند، ان‌شالله اگر خداوند به ما کمک کند ما به آن روش اول مبتلا نخواهیم شد.

نمونه‌سازی اول ما راجع به نظام برنامه‌ریزی کشور بوده است، این که ما در آن نمونه‌سازی چه حرفی زده‌ایم را بنده به اجمال عرض می‌کنم و ان‌شالله در جلسه آینده وارد نمونه‌سازی دوم که بحث مدیریت شهری است خواهیم شد. در نمونه‌سازی اول چند حرف را در مورد نظام برنامه‌ریزی کشور مطرح کرده‌ایم؛ سخن آغازین ما در آن مباحث این بود که نظام برنامه‌ریزی کشور به ناکارآمدی مبتلا است. ناکارآمدی در نظام برنامه‌ریزی یعنی چه؟ به صورت ساده یعنی حتی وقتی خود برنامه‌ریزان آنها بررسی می‌کنند، [بیان می‌کنند که] احکام و برنامه‌های پیشنهادی اجرایی نشده است، این بالاترین نوع ناکارآمدی است.

بنده در گفت‌وگو با یکی از خبرگزاری‌ها مطرح کردم و به دوستان گفتم که مشکل ما با نظام برنامه‌ریزی کشور این نیست که این نظام برنامه‌ریزی نمی‌تواند آرمان‌ها را تحلیل کند، مشکل اول ما این است که برنامه‌هایی که خود نظام برنامه‌ریزی می‌نویسند هم اجرایی نمی‌شود. پیداست که این بیماری خیلی مزمینی است. بنده در جلسات شواهدی را مطرح کردم، مثلاً مسئول تدوین برنامه چهارم کشور گزارشی را از فرآیند تدوین برنامه چهارم منتشر کرده است؛ یکی از بندهای آن گزارش که خیلی عجیب است ایشان می‌نویسند: «ما ۷۳ حکم از برنامه سوم را برای برنامه چهارم تنفیذ کردیم.» معنای این حرف این است که ۷۳ حکم در طول سال‌های اجرای برنامه سوم اجرا نشده‌اند و مجبور شدیم اجرای آنها را در طول سال‌های برنامه چهارم ادامه دهیم. اخیراً یک بحثی هم مطرح شده است که می‌گویند، خیر آنها احکام دائمی بوده‌اند. می‌دانید که یک لایه‌ای از طرف دولت محترم به مجلس رفته و یک سری احکام را از برنامه‌های توسعه جدا کرده است و بیان می‌کنند که دلیل اینکه این احکام دائمی است، احکام دائمی توسعه می‌شوند. - البته شورای نگهبان آن را قبول نکرد و دوباره بازگشت کرد. - سوال ما این است که اگر این مسائل، دائمی بودند چرا شما در برنامه سوم لحاظ نکردید که این برنامه‌ها دائمی است؟ باید در آن نوشته شود و یا در اسناد پشتیبان توضیح داده شود که از نظر نظام برنامه‌ریزی مثلاً این حکم باید ۲۰ سال اجرا شود؛ پنج سال در برنامه سوم، پنج سال در برنامه چهارم، پنج سال در برنامه پنجم و پنج سال هم در برنامه ششم لحاظ شود. این حرف‌های مشکوکی است که دوستان می‌زنند، نتوانستند برنامه‌ها را اجرایی کنند حال می‌خواهند به صورت احکام دائمی آنها را ارائه کنند.

به هر حال معمولاً وقتی گزارش‌های اجرای برنامه‌های پنج ساله بیرون می‌آید، خود سازمان مدیریت این نکته را مطرح می‌کند که ما نتوانستیم مثلاً بیش از ۴۰ درصد - عددها متفاوت است - از برنامه را اجرایی کنیم، این معضل بسیار بزرگی است. پس ما از نظام برنامه‌ریزی یک سوالی کردیم که اگر محاسبات شما دقیق است چرا این محاسبات دقیق اجرایی نمی‌شود؟ اگر محاسبه دقیق باشد باید حداقل نیمی از آن اجرایی شود. شما همیشه کمتر از نیمی از برنامه‌های توسعه را اجرایی کرده‌اید. تقریباً هفتاد سال است که برنامه‌ریزی می‌کنید، اخیراً سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی دولت یازدهم گفته که برنامه‌های توسعه در ۷۰ سال گذشته شکست خورده است. این حرف خیلی عجیبی است که دوستان می‌زنند! وقتی ۷۰ سال است که این برنامه‌ها شکست خورده‌اند چرا ملت ایران دوباره باید به برنامه‌های شما اعتماد کنند؟! برای یک بار شکست، می‌گوییم دوباره به آنها فرصت دهیم، بار دوم را هم فرصت می‌دهیم، جالب است که پنج تا از برنامه‌های توسعه در زمان طاغوت نوشته شده است. در زمان طاغوت که مسائل ارزشی مطرح نبوده است. می‌دانید که برخی می‌گویند گرایش‌های ارزشی مانند دنباله‌روی عداوت باعث می‌شود که برنامه‌های توسعه به شکست بینجامد. در زمان طاغوت که این مسائل مطرح نبوده است پس چرا برنامه اول شکست خورده است؟ چرا برنامه دوم شکست خورده است؟ برنامه‌ریزی شما هم در قبل از انقلاب و هم بعد از انقلاب شکست خورده است. بنده همیشه سوال کرده و استدعا می‌کنم جواب دهند؛ این چه نظام برنامه‌ریزی است که با هر مکتبی برنامه‌ریزی می‌کند کارش به شکست می‌انجامد؟ خیلی مسأله مهمی است. هیچگاه تکرار این سوال مهم را ترک نکنید، زیرا هیچ ضمانتی نیست که ما در برنامه ششم هم دوباره به شما اعتماد کنیم و بعد آخر برنامه ششم وقتی گزارش ارزیابی بیرون می‌آید بگویند بیش از ۵۰ درصد برنامه به

شکست انجامیده است. این مسأله بسیار جدی است. لذا ما بیان کرده‌ایم که این بار دیگر اعتماد نمی‌کنیم؛ شما یک بار ادعای تدبیر کردید و ما هم حرف شما را گوش کردیم، دو بار ادعای تدبیر کردید حرف شما را گوش کردید، سه بار ادعای تدبیر کردید حرف شما را گوش کردیم. اما شما ده بار است که برنامه تدبیر می‌نویسید، اما خود شما به تدبیر نیاز دارید، باید مدل برنامه‌ریزی شما تغییر پیدا کند. به چه دلیل مانند بُت مفاهیم توسعه را می‌پرستید؟ این واقعاً یک چرای بزرگ است! چرا حاضر نیستید تحقیقات جدید را در حوزه برنامه‌ریزی شروع کنید؟ این بخش اول مباحث ما بوده است.

عرض بنده این است - دوباره تکرار می‌کنم - ببینید ما ابتدا بر روی یک نقطه ایستادیم، تحلیل عدالت پیشکش نظام برنامه‌ریزی باشد. زیرا بزرگ‌ترهای نظام برنامه‌ریزی کشور ما که نظام برنامه‌ریزی غرب است آنها هم نتوانسته‌اند عدالت را تحلیل کنند. مفاهیم آنها مفاهیم بسیار علیلی است، نمی‌توانند آرمان‌های مترقی بشر مانند عدالت را تحلیل کنند. لذا بنده فعلاً به آن مسائل کاری ندارم، آن مسائل را خود ما در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت حل و فصل خواهیم کرد. سوال بنده این است که چرا برنامه‌های شما ناظر به واقعیت نیست؟ چرا برنامه‌های شما کارآمد نیست؟

دوستان خبرنگار و محقق همیشه این سوال را از بنده پرسیده، بنده هم به آنها این جواب را داده‌ام؛ می‌پرسند: شما که می‌گویید نظام برنامه‌ریزی کشور باید براساس مفاهیم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بازتعریف شود، - بلافاصله یک سوال کهنه را از ما می‌پرسند - که حال استفاده از تجربیات بشری چه می‌شود؟ بنده هم همیشه جواب می‌دهم که ما چند بار باید از این تجربیات ناکارآمد غربی استفاده کنیم؟ ده برنامه براساس تجربیات بوده است، حال اجازه دهید که نوآوری کنیم. به اسم استفاده از تجربیات بشری جلوی نوآوری را می‌گیرند. این حرف واقعاً میوه نوبری است! همه جای دنیا راجع به خلاقیت و نوآوری صحبت می‌کنند اما وقتی ما می‌گوییم می‌خواهیم تحول در نظام برنامه‌ریزی کشور ایجاد کنیم، دوستان می‌گویند که ما باید از تجربیات بشری گزینش کنیم. نخیر، کفایت می‌کند و از تجربیات بشری زیاد استفاده کرده‌ایم. حال باید نوآوری کرد، موقع پیشنهاد دادن طرح‌های جدید است. هر وقت شما جواب دادید که چرا ده برنامه‌های توسعه در کشور شکست خورده است، هر وقت همایش گذاشته و خود را انتقاد کردید، در آن زمان ما هم شاید نرزش قهرمانانه کرده و در حد یک بخش یا دهستان اجازه خواهیم داد تئوری‌های غربی دوباره بیایند و برنامه‌ریزی کنند. در ایران دوران اینکه ما ادعای تدبیر بکنیم برای کارشناسان توسعه تمام شده است. به این دلیل که واقعیت‌ها را نمی‌بینند. آخرین نمونه آن نیز جناب مفتّح برجام است که پیش‌روی ما قرار دارد. گفتند با برجام تحریم‌ها را رفع می‌کنیم، مشکل رکود را با آن حل می‌کنیم، با موضوع سیاست خارجی توسعه‌گرا کتاب نوشتند، سخنرانی کردند و گفتند اگر استراتژی برد-برد در دستور کار قرار گیرد مشکلات اقتصادی ملت ایران حل می‌شود. خیلی سخنرانی کردند و انقلاب هم برای آنها محیط تستی آماده کرد. الآن بیش از پنج ماه است که برجام اجرایی می‌شود. این هم یک تجربه بود. البته مردم خیلی با ده تجربه برنامه‌های توسعه ارتباط برقرار نکردند؛ چون نظام برنامه‌ریزی کشور کار نخبگانی و تخصصی است و عامه مردم با آن ارتباط برقرار نمی‌کردند. اما همه مردم با برجام ارتباط برقرار کردند. قرار شد مشکلات آب و هوا [را حل کنند]. آقا! اینها را مطرح کردند یا نه؟؟ در سخنرانی‌ها می‌گفتند: از آب و هوا تا مسأله اقتصاد و محیط منطقه [با برجام قابل حل است]. برخی می‌گفتند ما باید از تجربه برجام برای حل مشکلات منطقه‌ای هم استفاده کنیم. برجام قرار بود این کارها را انجام دهد و مردم فراموش نکرده‌اند. سخنرانی‌های آنها در آرشیوها وجود دارد! چه شد که همه آنها حداقل در گفت‌وگوهای بیرونی به یک‌باره گفتند برجام حلال تمام مشکلات نیست؟! به این سوالات باید پاسخ داده شود. منتهی سؤال فنی‌تر بنده این است که برجام مبتنی بر چه بود؟ مبتنی بر یک نظریه توسعه‌ای یعنی سیاست خارجی توسعه‌گرا بود. این، آخرین نمونه شکست این نظریات است. واقعاً تجربه عبرت‌انگیز برجام را در نظر بگیرید؛ مردم عادی نیز با برجام ارتباط برقرار کردند و این مسأله خیلی مهمی بود. در دوران برنامه‌ریزی بعد از انقلاب اسلامی مردم حداقل دو بار - البته بیشتر از دو مرتبه نیز می‌باشد - با برنامه‌ها ارتباط برقرار کردند. مورد اول مربوط به قضیه سیاست‌های عدالت‌ورزانه دولت نهم و دهم در مسأله یارانه‌ها و مسکن مهر بود که مردم مقداری به نظام برنامه‌ریزی کشور توجه پیدا کردند. مورد دوم قضیه برجام بود که توجه زیادی پیدا کردند. به هر حال حرف اول ما در نمونه‌سازی [اول] یک سؤال بود؛ چرا

نظام برنامه‌ریزی کشور ناکارآمد است؟ باید دنبال این حرف را گرفته و آن را رها نکنیم. دوستانی که در جلسه حضور دارند و در شکل‌های دانشجویی و رسانه‌ها فعال هستند می‌توانند این عنوان را دنبال کنند که چرا نظام برنامه‌ریزی کشور ۷۰ سال است که شکست خورده است. آیا این را باید تکرار کنیم؟ می‌دانید چرا باید این سؤال را تکرار کنیم؟ من بر روی تکرار این مسأله خیلی تأکید دارم. چون این دوستان مکرراً تأکید می‌کنند که ما از تدبیر استفاده می‌کنیم. در کلاس‌های درسی که دانشجویان تازه‌واردی به حوزه اقتصاد یا مدیریت و جامعه‌شناسی حضور دارند به‌به و چه‌چهی راجع به این تئوری‌های فسیل‌شده‌ی غربی راه می‌اندازند و دانشجویان و نخبگان ما نیز باور می‌کنند. همین کارها را می‌کنند که عده‌ای قانع شده و می‌گویند: بر اساس مکتب نهادگرایی برنامه‌ریزی کنیم. باید این سؤال را جدی بگیریم. این حرف اول ما در نمونه‌سازی اول و در واقع نقد ما به نظام برنامه‌ریزی بود.

حرف دیگر، پیشنهاد اثباتی ما بود. ما در پیشنهاد اثباتی چه گفته‌ایم؟ چه پیشنهادی به نظام برنامه‌ریزی کشور داده‌ایم؟ این پیشنهاد بر روی میز نظام برنامه‌ریزی کشور قرار دارد و می‌توانند به آن توجه کنند و به الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت به عنوان یک راه نجات نگاه کنند. پیشنهاد این است که چون در کشور ما نظام‌سازی اجتماعی همه‌جانبه مبتنی بر فکر اسلامی اتفاق نیفتاده است، دو نوع برنامه‌ریزی در آن محقق می‌شود؛ یعنی نظم برخی از حوزه‌های اجتماعی می‌خواهد مسائل اسلامی را پررنگ کند. به عنوان مثال این نظم به دنبال گسترش رفق است، یکی از شاخص‌های هویت اسلامی رفق و محبت است. مثلاً در جامعه ما نظم‌ی حول محور خانواده وجود دارد و این نظم را همه می‌بینند. این نظم به دنبال این است که از طریق نهاد خانواده رفق، آسایش و محبت را در جامعه ارتقا دهد. در کنار این نظم، نظم دیگری وجود دارد. این نظم چه کار می‌کند؟ به بهانه اینکه ما می‌خواهیم مسأله اقتصاد را حل کنیم به خانم‌ها اهانت کرده و به آنها می‌گوید: شما نیروی کار ارزان‌قیمت هستید. ببینید! دو نظم وجود دارد. یکی از نظم‌ها از اقتصاد شروع کرده و اقتصاد را همه‌چیز می‌داند و لوازم بهینه‌کردن یک اقتصاد را بحث می‌کند. اولین ضربه این نظم به جایگاه رفیع خانم‌ها در جامعه است؛ به خانم‌ها می‌گوید: شما نیروی کار ارزان‌قیمت هستید. بنده مطالعه کرده و دریافته‌ام که در برخی از کشورهای اروپایی قانون آنها به صورت رسمی این است که دستمزد زن از مرد کمتر است، یعنی قانون این کشورهاست. ولی در ایران این قانون وجود ندارد و اسلام اجازه نمی‌دهد که ظلم به زن تصریح شود. اما این اتفاق عملاً رخ می‌دهد و شرایط کاری بانوان در محیط‌های اقتصاد به مراتب سخت‌تری [از مردان] است. این نظم زن را اکنومیک (economic) و اقتصادی تعریف می‌کند؛ هم جایگاه تربیتی و تمدنی او را به چالش می‌کشد و هم زن را دچار مشکلات جسمی و روحی مضاعفی می‌کند؛ چون زن ریحانه است و در وجود او لطافت به ودیعه گذاشته شده است و وقتی او را به محیط‌های سخت می‌برند شخصیت او به چالش کشیده می‌شود. الان ما این دو مشکل را می‌بینیم؛ اصلاً اعوجاجی ایجاد شده است و به دلیل اینکه این نظم اجتماعی زنان را زیاد به محیط‌های سخت می‌برد، در بسیاری از خانم‌ها حالت تدافعی ایجاد شده است و این [آثار] طبیعی است؛ چون در نظم موجود فشارهای زیادی به خانم‌ها وارد می‌شود و خانم‌ها به صورت طبیعی و فطری باید از خودشان دفاع کنند. لذا شما در جامعه با پدیده‌هایی تحت عنوان خانم‌ها مردباره روبرو هستید؛ خانم هستند ولی جدیدت آنها بسیار فرجه شده است. چون در نظم موجود حرمت آنها رعایت نشده و شرایط کاری سختی برای آنها تعریف شده است؛ اگر زن مردباره شده و اخلاق مردها را پیدا کرد که امنیت پیدا نمی‌کند و اتفاقاً از چشم جامعه و خانواده خود بیشتر می‌افتد. فرزندان مادری که در این نظم اجتماعی اکنومیک دچار چالش شده در محیط خانواده با مشکل روبرو می‌شوند؛ وقتی اخلاق به چالش کشیده شد به نسل آینده نیز انتقال پیدا می‌کند. این یک نظم مدرن است که الان وجود دارد. در مقابل این نظم دیگر وجود دارد که نظم اسلامی است و نظم اسلامی سعی می‌کند جایگاه تمدنی و تربیتی را به بانوان برگرداند. این دو نظم در جامعه ما برنامه‌ریزی می‌کنند. لذا هر کدام از آنها به هر میزانی که لوازم کار خود را به پذیرش برسانند و به هر میزانی که با فطرت بشر تناسب دارند در عمل هم موفق می‌شوند. در بخش نظم اسلامی نظامات اجتماعی حداقلی هستند و در کشور ما بیشتر نظامات برنامه‌ریزی مانند نظام اقتصادی، آموزشی، اطلاع‌رسانی و اخبار و حتی در صدا و سیما از تعاریف مدرن تبعیت می‌کنند. در مورد مسأله صدا و سیما باید بگویم: اگر شما یک هفته بخش‌های خبری صدا و سیما را تجزیه و تحلیل کرده و ملاحظه کنید که از نظر تنظیم‌کنندگان این خبر، چه چیزهایی اهمیت داشته و مورد بررسی قرار می‌گیرند حتماً با عرض بنده اعلام موافقت می‌کنید که نظام اطلاع‌رسانی کشور دچار

مشکل است. به عنوان مثال بسیاری از مسائل را بحث نکرده و به آنها توجه نمی‌کنند. وقتی ۳۸ درصد طلاق به وجود آمده [چرا صدا و سیما به این مطلب نمی‌پردازد؟] ۳۸ درصد طلاق به این معناست که سلول بنیادین جامعه در ۳۸ درصد افراد جامعه دچار فروپاشی شده است. این بحران بسیار خطرناکی است و نظام اطلاع‌رسانی ما باید علاجه‌ی برای این مسأله بیندیشد. حتی اصل این مسأله را نیز مورد گفت‌وگو قرار نمی‌دهند. اینکه بنده این مطلب را عرض می‌کنم به این خاطر است که ما در جلسات حضور داشته و گفت‌وگو می‌کنیم. آنها می‌گویند: ممکن است القا ناامیدی شود و به همین دلیل به این مسأله وارد نمی‌شوند. می‌دانید این حرف صدا و سیما مانند چیست؟ این حرف صدا و سیما مثل این است که فردی از درون دچار خون‌ریزی داخلی شده و یک‌ساعت دیگر نیز بر اثر این خون‌ریزی از دست می‌رود و شما به او می‌گویید: به خاطر اینکه روحیت برهم نخورد من این مطلب را با تو در میان نمی‌گذارم. اگر شما به این مسأله نپرداخته و راه‌حل ارائه ندهید تا ۱۰ سال دیگر این ۳۸ درصد طلاق به ۴۸ درصد تبدیل خواهد شد. می‌فهمم که خبر، خبر بسیار وحشتناکی است ولی این خبر را باید مدیریت کرده و با مردم در میان بگذاریم و راجع به آن گفت‌وگو کنیم. اگر راجع به نهاد خانواده گفت‌وگو نکردید بعدها ما دچار فروپاشی اجتماعی تام می‌شویم. کم‌اینکه کشور آمریکا دچار فروپاشی شده است. اولین عارضه فروپاشی اجتماعی مسأله امنیت است. در این صورت مجبور خواهید بود تا مانند دولت‌مردان آمریکا استفاده از اسلحه را آزاد کنید. حکومتی که بر جامعه‌ای که نهاد خانواده آن دچار فروپاشی شده حکومت می‌کند حتی نمی‌تواند امنیت مردم خود را حفظ کند. چون مردمی که به لحاظ عاطفی دچار مشکل می‌شوند حتماً خشونت در روحیه را به صورت اجتماعی بروز می‌دهند و شما مانند کشور آمریکا مجبور خواهید بود به مردم بگویید: اسلحه خریده و از خودتان دفاع کنید. اگر ما به مسأله نهاد خانواده نپردازیم مشکلات بسیار حادث‌تر خواهد شد. حالا عرض بنده این است که هیچ یک از نظم‌های اجتماعی مدرن موجود برنامه‌ای ارائه نمی‌دهند که متناسب با فطرت باشد. مثال‌های این مطلب را نیز عرض کردم. ما مسأله‌ای فطری‌تر از نهاد خانواده نداریم؛ - همین الآن بر لبان آقایان مجردی که در جلسه هستند لبخند نشسته است - ازدواج به قدری فطری است که وقتی انسان آن را تصور می‌کند خوشحال می‌شود. الآن همه دارند می‌خندند، این مسأله یک واقعیت است؛ چون ازدواج فطری است. مسائل اسلامی اینطور هستند و فکر اسلامی بر روی فطرت بشر بنا نهاده شده است؛ برنامه‌ریزی اسلامی نیازهای فطری بشر را تأمین می‌کند ولی ما در جامعه به چنین مسأله‌ی فطری‌ای نمی‌پردازیم. در این صورت معلوم است که نظام برنامه‌ریزی کشور شکست خواهد خورد؛ علت شکست خوردن نظام برنامه‌ریزی کشور این است که نیازهای واقعی مردم را در نظر نمی‌گیرد. نظم اجتماعی مدرن باید به محوریت نیازهای واقعی انسان‌ها بازتعریف شود. ان‌شاءالله - این مطلب جزء داستان‌های باورنکردنی است اما محقق خواهد شد - وقتی شما در آینده برنامه‌های کشور را می‌خوانید، مشاهده می‌کنید در عوض اینکه در سطر اول برنامه نوشته شده باشد "احکام مربوط به اقتصاد کلان" اصطلاح "احکام مربوط به نهاد خانواده" درج شده است. نظام برنامه‌ریزی از نوشتن برنامه‌ی بهبود نهاد خانواده شروع می‌شود؛ تعریفی که ما در نمونه‌سازی ارائه داده‌ایم همین است؛ نظام برنامه‌ریزی کشور باید بتواند با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت برای «موضوعات جهت‌ساز» برنامه بهبود بنویسد. این تعریفی است که ما در نمونه‌سازی اول ارائه داده‌ایم؛ اگر از جریان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بپرسند که شما نظام برنامه‌ریزی مطلوب را چه می‌دانید؟ ما پاسخ می‌دهیم که نظام برنامه‌ریزی مطلوب، نظامی است که قدرت نوشتن برنامه بهبود برای موضوعات جهت‌ساز دارد. موضوعات جهت‌ساز را نیز تعریف کرده‌ایم به موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت بشر. در بحث‌های قبل این مطلب را شرح داده‌ایم. در نظام برنامه‌ریزی کشور باید برای هر موضوعی که غیر قابل حذف از شخصیت بشر است، برنامه بهبود نوشته شود؛ یکی از موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت بشر، مسأله معیشت اوست. یکی دیگر از موضوعات غیر قابل حذف از زندگی بشر، مسأله خانواده است. یکی دیگر از این موضوعات مسأله علم نافع است. موضوعات جهت‌ساز دیگری وجود دارد که ما در نقشه راه نوشته و بحث کرده‌ایم. عرض بنده این است که مشکل نظام برنامه‌ریزی کشور این است که نظام‌هایی را تعریف می‌کند که ناظر به نیازهای واقعی بشر نیست. ما نمی‌توانیم برای بشر نیازی فطری‌تر، واقعی‌تر و جدی‌تر از نهاد خانواده تصور کنیم. اسلام و حداقل سطح اول معارف اسلامی، بیان‌کننده این است؛ یعنی لازم نیست طرف مقابل مسلمان باشد تا با اسلام ارتباط برقرار کند؛ لازم نیست مسلمان معتقدی باشد تا با اسلام ارتباط برقرار کند؛ چون اسلام با فطرت بشر صحبت می‌کند. اگر بنده در

کشورهای مخروبه اسکاندیناوی صحبت کنم [ارتباط برقرار می‌شود]. البته گفته می‌شود که وضعیت کشورهای اسکاندیناوی بسیار خوب است ولی ما با تیم‌های مطالعاتی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌ایم که این کشورها مشکل شدید مسأله رفیق و محبت دارند. یکی از ویژگی‌های کشورهای اسکاندیناوی، زندگی بسیار خوب با حیوانات است. چرا؟ چون نظام برنامه‌ریزی نتوانسته مسأله نهاد خانواده را در ذهن آنها جا بیندازد. به این دلیل کشورهای اسکاندیناوی را مثال زدیم زیرا دوستان توسعه‌گرا می‌گویند: در این کشورها مسأله حل شده است. چه مسأله‌ای در کشورهای اسکاندیناوی حل شده است که آنها ترجیح می‌دهند با حیوانات زندگی کنند؟ آنها انسان‌های درون‌گرایی بوده و دچار عقده‌های جدی روحی‌ای هستند و به قدری عدم تحمل در آنها وجود دارد که نمی‌توانند خانواده تشکیل دهند. حالا ممکن است شما بگویید: چند شاخص ادعایی در آنها رشد کرده است. باید نظامی از شاخص‌ها ارتقا پیدا کند تا ما جامعه‌ای را پیشرفته بنامیم، در غیر این صورت آن جامعه پسررفته خواهد بود و اتفاقاً به نظر من کشورهای اسکاندیناوی از نظر شاخص رفیق پسررفته‌ترین کشورهای جهان هستند. مگر اینکه انسانی در نظام برنامه‌ریزی کشور بگوید: مسأله رفیق، مسأله مهمی نیست که این حرف یک بحث جدایی است و ما نمی‌دانیم که با این انسان باید چگونه صحبت کنیم! بنده وقتی با کسی که بگوید بشر به رفیق نیاز ندارد و مسأله رفیق را شاخص ارزیابی پیشرفت قرار ندهد روبرو می‌شوم، احساس می‌کنم که با یک انسان جاهل دوره‌ی جاهیت زمان پیامبر روبرو شده‌ام. شما داستان‌های پیامبر را خوانده‌اید که در دوره‌ی جاهلیت اول با چه انسان‌هایی روبرو بوده است؟ رفیق و محبت را به قدری نمی‌فهمیدند که دختران خود را زنده به گور می‌کردند!!! حالا این [افراد مدرن] زنده به گور نمی‌کنند ولی جنین‌های خود را در سطل آشغال می‌ریزند. این زنده به گور مدرن است که اتفاق افتاده است. اگر کسی این مسأله را نبیند همان انسان دوره جاهلیت است و فقط تحصیلات آکادمیکی پیدا کرده و یک سری از شاخص‌هایی را بحث می‌کند. وقتی کشوری از حیث رفیق دچار فروپاشی شده است مانند اعراب جاهلی است که پیامبر را بسیار اذیت کردند و پیامبر رحمة للعالمین چقدر با آنها تعامل کرد که کار خود را به پیش برد. این حرف ما در نمونه‌سازی دوم است؛ زیرا نظام‌سازی اجتماعی و نظم اجتماعی نظام برنامه‌ریزی کشور ناظر به نیازهای بشر نیست و هر روز اوضاع بدتر می‌شود. شما شنیده‌اید که وقتی در دولت نهم و دهم چند کار در راستای عدالت انجام گرفت - حضرت آقا نیز فرمودند: این کارها نقطه آغاز عدالت بود - آقایان گفتند: [این کارها] سیاست‌های کمیته امدادی و سیاست‌های گداپروانه است. سیاست‌های عدالت را تحقیر کردند. اخیراً ریاست جمهور محترم ما فرمودند: ساخت مسکن و وظیفه دولت نیست؛ وظیفه دولت فقط این است که پول انفال و نفت را در اختیار سرمایه‌دارها قرار دهد. سرمایه‌داران نیز اگر سودشان به خطر افتاد کارگران خود را اخراج کنند. این وظیفه دولت است، وظیفه دولت این نیست که مسکن محرومین را تهیه کند، محرومین باید در کپر زندگی کنند. به تعبیر حضرت آقا سیاست‌های دوستان منجر به تشکیل وال استریت ایران می‌شود؛ یعنی قله‌هایی از ثروت و دره‌های عمیقی از فقر ایجاد گردد. این نظام برنامه‌ریزی ماست؛ خوب شخصیت این جریان خطرناک برای انسانیت را بشناسید. این جریان بازگرداننده‌ی بشر به دوره جاهلیت را خوب بشناسید، خیلی جریان خطرناکی است؛ حاضر نیست عدالت را به رسمیت بشناسد. می‌گویند: عدالت باید بعد از توسعه محقق شود. تازه می‌دانید این حرف را چه زمانی مطرح می‌کنند؟ وقتی در دوره سازندگی ۴ شورش اجتماعی در فلان شهر و فلان شهر اتفاق می‌افتد. من پیشنهاد می‌کنم شورش‌های دوره سازندگی را بازخوانی کنیم؛ مگر آنها همان مردمی نبودند که چند سال قبل از آن انقلاب کردند. دلیل این مطلب آن بود که نظام برنامه‌ریزی در دوره سازندگی نمی‌خواست عدالت را رعایت کند. حالا بعد از اینکه این اتفاقات می‌افتد و تفکر انقلاب اسلامی می‌گوید من از انقلاب نخواهم گذشت ولو به قیمت عوض کردن الگوی اداره جامعه، وقتی انقلاب این بحث‌ها را مطرح می‌کند می‌گویند: ان شاء الله عدالت بعد از توسعه محقق می‌شود. ما همیشه سؤال خوبی از آنها پرسیده‌ایم و بنده خدا را شکر می‌کنم که این سؤال خوب را به زبان ما جاری کرده است. ما به آنها می‌گوییم: سلّمنا؛ قبول می‌کنیم که عدالت باید بعد از توسعه محقق شود؛ اما می‌توانید بگویید این عدالت بعد از توسعه کجا اتفاق افتاده است؟ بالآخره ما نمی‌توانیم بر روی کاغذ به شما اعتماد کنیم. یک جا را نام ببرید که عدالت بعد از توسعه اتفاق افتاده است. در کشورهای اسکاندیناوی اتفاق افتاده است یا در آمریکا؟ کدام یک؟ در آمریکا که به حدود پنجاه میلیون نفر کوپن می‌دهد و توسعه نیز اتفاق افتاده است. کیک توسعه در آمریکا بسیار بزرگ است، کیک توسعه به قدری بزرگ است که برادران راکفلر و امثال بیل گیتس‌ها -

که فرعون‌ها و قارون‌های عصر ما هستند - در آنجا حکومت می‌کنند و پنجاه میلیون نفر نیز کوپن غذا گرفته و صد دمیلیون نفر نیز زیر خط فقر قرار دارند. شما می‌گویید درآمد کشورهای اسکاندیناوی را درست کرده‌اید حال چرا آنها با حیوانات زندگی می‌کنند؟! چرا خانواده انسان‌های کشورهای اسکاندیناوی دچار فروپاشی شده است؟ مگر خانواده جزء آسایش بشر نیست؟ مگر شما به دنبال رفاه بشر نیستید؟ این نظام برنامه‌ریزی کشور است که نیازها را تأمین نمی‌کند و شکست هم می‌خورد. نظامات اجتماعی ما نمی‌توانند نیازهای بشر را تأمین کنند؛ به تعبیر تخصصی ما قدرت نوشتن برنامه بهبود برای موضوعات جهت‌ساز را ندارد. این عیب نظام برنامه‌ریزی است.

بنده از همین نقطه وارد مدیریت شهری شده و ان‌شاءالله فردا بحث مدیریت شهری را شروع می‌کنم. سؤال بنده این است که آیا نظم ما در اداره شهر می‌تواند نیازهای بشر را تأمین کند؟ مدیریت شهری نیز یک نظام اجتماعی بوده و نظمی دارد. مثلاً در مدیریت شهری حمل و نقل و فرهنگ را دارید. شهرداری تهران اخیراً چشم ما را به یک کار فرهنگی بسیار بزرگ منور کرد. آن کار این بود که نقاشی‌های دوره‌های قبل را تابلو کرده و در سراسر شهر نصب کردند. نام طرح را در خاطر ندارم. همه نقاشی‌ها - مثلاً نقاشی‌های ایتالیا، دوره صفویه، قاجاریه و ... را نصب کردند. پس پیداست مدیریت شهری ناظر به مسأله فرهنگ کار می‌کند. اما آیا این نوع کار فرهنگی نیازهای فرهنگی جامعه را تأمین می‌کند یا ما باید برای حل مسائل فرهنگی به این سمت حرکت کنیم که مدیریت محله‌ای را احیا کنیم؟ اینها سؤالات ماست. من در مدیریت شهری نظمی را می‌بینم که نمی‌تواند موضوعات جهت‌ساز را بهبود ببخشد بنابراین باید بازتعریف شود. مدیریت شهری باید بتواند حال انسان را بهتر کند. شهر اسلامی، شهری است که انسان در آن آرامش و آسایش داشته باشد. آیا در مدیریت شهری ما آرامش و آسایش تحقق پیدا می‌کند یا نه؟ دوستانی که در حوزه علمیه بر روی کشور چین فعالیت کرده و با مسلمانان چینی ارتباط برقرار می‌کنند برای بنده تعریف می‌کنند که در شهر پکن LED و تلویزیون بزرگ گذاشته‌اند و آسمان آبی را نشان می‌دهند. من سؤال کردم که چرا این کار را انجام می‌دهند؟ پاسخ داد که در آنجا دود و دم وجود دارد و هوا آلوده است. خدا را شکر! تهران نیز در حال توسعه‌یافتگی است و به این مشکلات دچار خواهیم شد؛ کار به جایی می‌رسد که برای خوب کردن حال بشر مجبور می‌شوید ده، صد، هزار و یک میلیون LED بگذارید تا مردم به LED ها نگاه کنند و حالشان خوب شود. در شهر تهران به پدیده‌ای است که - برخی از افراد این مسأله را بد تحلیل می‌کنند ولی بنده می‌گویم این مسأله بد نیست و اتفاق عجیب دیگری در حال رخ دادن است - هر فرصت تعطیلی‌ای پیدا می‌شود مردم آن از این شهر فرار می‌کنند. جمعیت زیادی به شمال می‌روند، جمعیت زیادی به شهرهای خودشان می‌روند. شهر انسان‌ها را خسته کرده است. آیا می‌خواهید همین را بپذیرید و غلط تحلیل کرده و بگویید: تمام جمعیت‌هایی که به شمال می‌روند انسان‌های خوش‌گذرانی هستند؟ بالأخره بشر نیازهای تفریحی نیز دارد ولی چرا در شهر نمی‌مانند؟ انسان نیاز به فرح و آرامش دارد ولی مدیریت شهری نمی‌تواند این نیاز را تأمین کند. طرف تازه ازدواج کرده است و در تهران زندگی می‌کند ولی نمی‌تواند وقت زیادی برای خانواده خود صرف کند. عمده زمان خود را در محل کار است؛ البته اگر کار آبرومندانه داشته باشد در غیر این صورت مجبور است دو یا سه شغل داشته باشد. باقی زمان خود را نیز در ترافیک گیر کرده است. شما فکر کنید شوهری می‌خواهد به خانه برود و در حال حاضر نیز خانم‌ها هم به سر کار می‌روند. وقتی این دو فرد به یکدیگر می‌رسند فشار سینگنی اعم از فشار کاری و ترافیکی را تحمل کرده‌اند. با این حال این دو چه محبتی می‌توانند به یکدیگر داشته باشند؟! اینها واقعیت زندگی شهری ماست. به همین دلیل در این شهر ۳۸ درصد طلاق می‌افتد. وقتی نحوه زندگی در یک شهر نتواند نیازهای بشر را تأمین کند، این بشر به هم ریخته می‌شود. من از طلاق عدم مدارا و خشونت و عدم تحمل را می‌فهمم، این معنای طلاق است. چه کسی باعث شده است که بشر به هم ریخته شود؟ مدیریت شهری باید سهم خود را در ایجاد این معضل بپذیرد. اول بپذیریم که بشر را به هم می‌ریزیم. البته تمام این مشکلات تقصیر مدیریت شهری نیست؛ تمام نظام برنامه‌ریزی باید به چالش کشیده شده و بازتعریف گردد و به فضل خدا ما این کار را خواهیم کرد؛ یعنی با جمعی از جوانمردان پیمان حلف‌الفضول بسته شده است. درست مانند پیمان جوانمردان دوره پیامبر. می‌دانید پیمان حلف‌الفضول را چه زمانی می‌بندند؟ این پیمان در زمانی است که پیامبر هنوز مبعوث نشده و اختیارات

نیز پیدا نکرده است ولی ظلم‌های فاحشی اتفاق می‌افتد و پیامبر با عده‌ای از جوانمردان پیمان بسته و جلوی این ظلم را می‌گیرد. وقتی مسافر در شهر پیامبر می‌آمد امنیت نداشت و تا آن وقت هنوز وقت حکومت و بعثت پیامبر نرسیده بود. ایشان گفتند: من هنوز به تمام معنا مبعوث نشده‌ام تا نظام‌سازی اجتماعی همه‌جانبه ایجاد کنم - بنده در جلسات آینده، شهر پیامبر را توصیف خواهم کرد و نشان خواهم داد که از حیث این مسائل چقدر شهر خوبی بوده است - پیامبر جوانمردان شهر خود را جمع کرد و گفت: حداقل جلوی این ظلم را بگیریم. در دوران جمهوری اسلامی نیز هنوز وقت تسلط تفکر انقلاب بر نظام برنامه‌ریزی نرسیده است. نسل جدیدی که رویش یافته‌های تفکر انقلاب اسلامی هستند، یک یا دو دهه آینده نظام برنامه‌ریزی کشور را در اختیار خودشان می‌گیرند. بس است و ما هفتادسال تجربه کرده و تجربه‌های بشر را دیده و چشیده‌ایم، نظام برنامه‌ریزی باید عوض شد. حالا قبل از اینکه این اتفاق مبارک رخ دهد - کانه من این اتفاق مبارک را می‌بینم و شواهد آن را در جاهایی که اتفاقی افتاده است مشاهده می‌کنم - ما با جمعی از دوستان پیمان حلف‌الفضول بسته‌ایم، می‌خواهیم جلوی چه ظلمی را بگیریم؟ جلوی دروغ‌های جریان توسعه‌گرا. این ظلم بسیار بزرگی است. جریان توسعه‌گرا دوره جاهلیت آمدن را به عنوان دوره‌ای توسعه و پیشرفت است معرفی می‌کند. آمارهای جنین‌هایی که در کشورهای توسعه‌یافته در سطل‌های آشغالی ریخته می‌شود را بحث کنید. آیا این پیشرفت است که بشر به هم‌نوع خود رحم نکند؟! این پیشرفت است که ما با آن روبرو هستیم؟ این جاهلیت است و آنها جاهلیت را به عنوان پیشرفت معرفی می‌کنند. ما با پیمان حلف‌الفضولی که بر روی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بسته‌ایم از چه طریقی این کار را انجام می‌دهیم؟ از طریق تبیین ناکارآمدی‌های توسعه غربی. این اتفاق در حال رخ دادن است. یکی از این بخش‌های تبیینی همین بحث مدیریت شهری است. در حال حاضر ایده‌هایی مانند شهر خلاق مطرح شده است. برای شهر چشم‌اندازهایی مانند مشهد یا تهران هزار و چهارصد ترسیم می‌شود. حالا سؤال ما این است که آیا در تهران هزار و چهار صد انسان راحت‌تر زندگی می‌کند؟! آیا خانواده در آن امنیت بیشتری دارد؟ آیا رفق و محبت در آن ارتقا بیشتری پیدا کرده است؟ اگر رفق و محبت و شاخص‌های هویت اسلامی در آن ارتقا بیشتری پیدا کرده است؟ مسیر، مسیر درستی است. اما اگر ما از لحاظ این شاخص‌ها دچار مشکل هستیم باید مدیریت شهری را بازتعریف کنیم. فعلاً هم ما فقط تبیین می‌کنیم؛ هم معایب TOD و مدل مدیریت شهری فعلی و هم مدل جایگزین خود را تبیین می‌کنیم. البته در حال حاضر جمعیت‌های مؤمنی در شوراهای شهر و نظام برنامه‌ریزی شهری حضور دارند و بنده احساس می‌کنم که بسیار سریع با این افراد راجع به مدل مطلوب تفاهم خواهیم کرد. بنابراین روح بحث نمونه‌سازی‌ها - چه نمونه‌سازی اول و چه نمونه‌سازی دوم - تغییر نظامات اجتماعی غیر متناسب با نیازهای فطری بشر است. ما باید این مسأله را حل کنیم. ان شاء الله باید به سمت تعریف مدیریت محله‌ای حرکت کنیم. در محله امور غیر متمرکز اداره می‌شود؛ محله به معنای مکانی است که انسان‌ها می‌توانند نیازهای چهارگانه خود را تأمین کنند. لذا وقتی توانستند نیازهای خود را در محله تأمین کنند دو اتفاق رخ می‌دهد. اتفاق اول این است که تعریف در منطقه افزایش می‌یابد. بعداً بحث خواهم کرد که تعریف یا شناخت طرفینی گسترده چه فوایدی دارد. وقتی در انسان‌های منطقه‌ای تعریف ارتقا پیدا کرد [این موضوع] چه فوایدی دارد. اولین میوه‌ای این مسأله خودکنترلی و امنیت است. تعریف از چه طریقی حاصل می‌شود؟ از طریق تأمین هرم نیازهای خانواده در محله؛ این اتفاق در محله رخ می‌دهد. در محله‌ای که تعریف در آن بالاست جرم و عدم امنیت به شدت کاهش پیدا می‌کند. چون همه همدیگر را می‌شناسند. این تجربه همه ماست که وقتی شناخت وجود دارد حتی اگر هوای نفس قوی‌ای در انسان‌ها وجود داشته باشد این شناخت، باعث می‌شود که هوای نفس کنترل و محدود شود، برخلاف زمانی که انسان‌ها یکدیگر را نمی‌شناسند. در این صورت انسان‌ها به خود اجازه می‌دهند که خیلی از کارها را انجام دهند. این میوه مدیریت محله‌ای برای داخل شهر، محله و حوزه اجتماعی است. وقتی مدیریت را محله‌ای کنیم میوه‌ای نیز برای خانواده ایجاد می‌شود. این میوه چیست؟ انسان‌ها وقت بیشتری برای خانواده خود دارند و این مسأله بسیار مهمی است. اساس توصیه‌های اسلام این است که وقت خود را تقسیم کنید و یکی از این وقت‌های جدی و شاید با کمی دقت دو مورد از این وقت‌های جدی، وقت‌هایی است که انسان برای خانواده خود صرف می‌کند. وقتی زمان فرد برای خانواده بیشتر شد حال انسان‌ها خوب‌تر می‌شود و این بخش اصلی ارتباطات انسانی است. وقتی انسان با افراد غیر رجم خود ارتباط داشته باشید یک نوع روحیاتی در او شکل می‌گیرد و وقتی انسان با رجم خود ارتباط داشته باشد

روحیات دیگری در او شکل می‌گیرد. این تمام بحث ما در نظام جدید است؛ یعنی ما در مدیریت محله‌ای یک کار را انجام می‌دهیم و آن کار این است که نیازها را در محله تأمین می‌کنیم. میوه بیرونی این مسأله تعرّف و میوه درونی آن گسترش رفق و محبت در نهاد خانواده است. ان شاءالله فردا این بحث را محضرتان شرح می‌دهم. بنده سعی کردم مقدمه دوم را تفصیلی شرح دهم. اگر از ما بپرسند که چرا نمونه‌سازی می‌کنیم، پاسخ می‌دهیم که چون نمونه‌سازی کمک می‌کنند تا نظم اجتماعی جدید در ذهن ما بیشتر تصویر شود. چرا [باید نظم اجتماعی جدید در ذهن ما بیشتر تصویر شود؟] چون ما در مرحله نظام‌سازی اجتماعی همه‌جانبه هستیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا اَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ ﷺ